۶۷۵۱ شنبه ۸ اردیبهشت ۱۴۰۳ ■ ۱۸ شوال ۱۴۴۵

روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران

جام جم

ویژه فرهنگ، هنر و رسانه

«جام جم» به بهانه روز جهانی گرافیک نقش طراحی پوستر در سینمای ایران را بررسی می‌کند

سینما اسیر سندرم فتوشاپ

صفحه ۸

شاهید مظفری، سرپرست طرح، برنامه و بودجه سازمان صداوسیما در گفت‌وگو با «جام جم» مطرح کرد

تحول در بودجه تولید با شاخص‌های کیفی

۷

پیمان جبلی در سومین جشنواره قهرمان ایران خبر داد:

تعیین تکلیف حق پخش ورزش

۶

«جام جم» یک جریان تاریخی نفوذ فرهنگی را بازخوانی می‌کند

سقوط اندلس با یک تار مو

۱۱

درنگ

از بازداشت حامیان فلسطین تا بیانیه جدید دوسالانه

ادامه اعتراض‌ها به رژیم صهیونیستی در دوسالانه ونیز

اعتراض‌های طرفداران فلسطین در شصتمین دوسالانه ونیز پس از ۱۶ آوریل، اولین روز پیش‌نمایش این دوره، ادامه دارد و هر روزه بازدیدکنندگان در خارج از غرفه‌های آمریکا، آلمان، بریتانیا و اسرائیل برای تظاهرات علیه کارزار نظامی در غزه تظاهرات می‌کنند. در روزهای ۱۸ و ۱۹ آوریل، صدها نفر در نزدیکی ایستگاه جیاردینی در کنار قایق آزادی جمع شدند. در میان این تظاهرکنندگان هنرمندانی برجسته شامل میشل لامی طراح، روزالند نشاشیبی، نیکولاس ایسنمن و سوفی هانتر بازیگر هم حضور داشتند. به گزارش روزنامه هنر، سازمان دهندگان این تظاهرات علیه جنایت در غزه که تاکنون بیانیه‌های مختلفی را در جهت مبارزه با آپارتاید در غزه منتشر کرده‌اند، قصد دارند به‌زودی کتاب‌هایی را به صورت آنلاین در دسترس همگان قرار دهند و مشغول کار روی جلد دوم و سوم آن هستند. پس از آن‌که هنرمندان غرفه اسرائیل در بی‌ینال ونیز از بازکردن غرفه این رژیم خودداری و بر بسته‌ماندن آن تا زمان آتش‌بس در غزه تاکید کردند، هر روزه در جلوی این غرفه برخی از هنرمندان و بازدیدکنندگان گردهم می‌آیند و در برابر جنایات این رژیم غاصب در فلسطین شعار می‌دهند.

روز ۲۰ آوریل هم یک معترض با یک نشانگر محلول در آب روی دیوار غرفه بسته اسرائیل نوشت: «فلسطین آزاد». او یکی از بنرهایی را که در اطراف دوسالانه خودنمایی می‌کرد و به زبان اسپانیایی روی آن نوشته شده بود: «این یک جنگ نیست، یک نسل‌کشی است. همه جوامع، جنوب فلسطینی هستند» را پوشیده بود. او سپس با سرودها، شعارهای ضد جنگ و در طرفداری از فلسطین، جمعیت را رهبری کرد اما افسرهای امنیتی دوسالانه بعد از محاصره و در حالی که سربازان سعی کردند هرگونه عکاسی و فیلمبرداری را متوقف کنند، او را بازداشت کردند. پس از آن یک تیم بزرگ‌تر از پلیس ایتالیا وارد شد و معترضان را به سمت پشت غرفه و دور از دید عموم هدایت کرد. پلیس در ایتالیا با ادعای غیرقانونی بودن فیلمبرداری از خبرنگاران خواست که فیلمبرداری را متوقف کنند و پاسپورت برخی را به‌طور موقت گرفتند. این دوسالانه شاهد چند تظاهرات دیگر هم به طرفداری از فلسطین در خارج از غرفه‌های اسرائیل و آمریکا بود. ازدیاد این اعتراض‌ها به حدی بوده که مسئولان دوسالانه در بیانیه‌ای تاکید کرده‌اند: «بیان آزادانه مردم را در دوسالانه ونیز ممنوع نمی‌کنیم.» آنها اعلام کرده‌اند هیچ‌گونه نگهبان یا نگهبان خصوصی را هم برای این موضوع استخدام نخواهیم کرد. در حالی این سخنان مطرح می‌شود که سربازان ایتالیایی خارج از غرفه‌های اسرائیل «به‌دلایل امنیتی توسط مقامات دوسالانه مستقر شده‌اند.» در ادامه این بیانیه آمده است: بی‌ینال به هیچ‌وجه فیلمبرداری را ممنوع نمی‌کند اما اگر پلیس در داخل سالن‌های نمایشگاه حضور داشته باشد، آنها هستند که موقعیت‌ها و مناطق را مدیریت می‌کنند. او می‌گوید: «سیاست دوسالانه و نیز بازداشت معترضان مطلقا نیست.»

زاویه دید

قسمت سوم

چگونه روشنفکری ما به اسرائیل ختم شد؟

روشنفکری ایرانی و تشویق حرام‌کاری

احمد میراحسان
نویسنده و منتقد

آیا این حقیقت دارد که روشنفکر ایرانی به بازی گرفته نشد و به او ظلم شد و سرکوب شد و این وضع به خشمش علیه انقلاب اسلامی و اسلام و جمهوری اسلامی بدل شد تا جایی که از غیظ جمهوری اسلامی، در مسیر شتابان سقوط قرار گرفته‌اند؟ این هم اشتباه دیگر آقایان عبدالکریمی، علیزاده و امثال این دوستان است .به جای اتهام بی‌سند بیاییم به تاریخی که زیسته‌ایم رجوع کنیم تا دریابیم حقیقت چیست؟ فرض کنید امروز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ است. ببینیم انواع روشنفکران چپ و راست چه می‌کنند. همین که انقلاب اسلامی پیروز شد بنا به همان آویختگی خود به راه چپ و راست غربی، روشنفکران ایرانی به جای اندیشیدن به وضعیت واقعی ایران و محاصره انقلاب به‌وسیله گرگان سلطه و موقعیت جغرافیایی و استراتژیک ایران و خواست غرب در ایجاد بحران و مهار انقلاب اسلامی، خودخواسته و ناخواسته ابزار شیاطین و شیطان بزرگ سرمایه‌داری جهانی و قدرت سلطه شدند و امر او را در عمل پیش بردند. روشنفکران مذهبی نهضت آزادی که درون شورای انقلاب و دولت نخست مدیریت و ریاست داشتند، مطلقا انقلاب را درک نکردند اما صادقانه به اختلاف خود با انقلاب و استراتژی سازش با شیطان بزرگ اعتراف کردند. در حالی که وزرای‌شان نقش مشاور سفارت آمریکا را داشتند از قدرت بیرون رانده شدند. آنها درکی از روح استقلال‌خواه ضدسلطه و کفر انقلاب اسلامی نداشتند. چپ‌ها از این لیبرال‌های صادق اولیه بدتر عمل کردند و لیبرال‌های جاه‌طلب، لیبرال‌های نفوذی غرب چون بنی‌صدر و تروریست‌ها بالاخره به اتحاد در جنگ با جمهوری اسلامی به وحدت رسیدند و کمونیست‌ها و تجزیه‌طلبان و روشنفکران ملحد و دموکرات! نقاب ارتدکس ضدسرمایه‌داری فاشیستی را کنار نهادند و به سرمایه‌داری بدتر از نازیسم سرمایه‌داری جهانی وحشی پناه بردند و همه با هم علیه مردم و انقلاب ایران به خشونت و جنگ مسلحانه رو آوردند. در حالی که یک سال از عمر انقلاب در محاصره قدرت‌های سلطه جونگذشته بود و حزب توده هم که چنین نکرد؛ برای ضرورت‌های نفوذ و جاسوسی نقشه شوروی بود که گندش با فرمانده نیروی دریایی‌اش درآمد وگرنه شوروی هم چون غرب مدافع و مشوق صدام در جنگ هشت ساله بود و از استقلال اسلام می‌هراسید که آویخته به هیچ قدرتی نبود، جز خدا. این موضع روشنفکران همان دامچاله اصلی سقوط‌شان بود و روزبه‌روز فروتر رفتند و ابزار قدرت جهانی شدند و در همه اشکال مذهبی و الحادی به ارباب خود پناه بردند و ابزار طرح‌های آمریکایی شدند و حجاب خود برانداختند. چهره ایدئولوژیک روشنفکری؛ چهره سیاسی، فرهنگی و اخلاقی روشنفکری عریان شد.

۲ نوع حجاب‌زدایی

اخیرا در مقاله‌ای درباره حجاب، گفتم دو حجاب‌زدایی رخ می‌دهد. نگاه رهبری درباره حجاب در پوشاک زنان به‌عنوان صورت و ظاهر و روبنای عفت، به‌صورت عاقلانه و عالمانه‌ای با ضرورت حفظ حجاب از دست‌اندازی حرام‌کاری در کل زندگی ما درآمیخت و معرفتی درخشان و هماهنگی ساختاری عمیقی به‌وجود آورد. درک وجوب حجاب، هماهنگی حجاب با حجاب در اقتصاد، مدیریت کلان، سیاست داخلی و خارجی، نظام اداره کشوری، حیات شهری و... چیزی قیمتی است. خواهیم دید روشنفکری بی‌حجاب ما هم به سبب همین عدم خرد و تقوا در آغوش اسرائیل جاگرفت و حجاب از سیمای باطل خود برافکند و سیمای هرجایی خویش را آشکار کرد. اشتباه نکنید وقتی از رسواشدن فحشای روشنفکری و توبه نکردن و سیاه‌ترشدن باطنش صحبت می‌شود، از هویت اخلاقی متفکران سخن نمی‌گوییم. ما فراوان تحصیلکردگان و نویسندگان و هنرمندان شریف داریم که در فرهنگ مدرن رشد کرده‌اند اما از نظر اخلاقی، نخبگی، قدرت مغزی و خلاقیت فراموش‌نشدنی‌اند. این ربطی به پدیده روشنفکری و ماهیت بی‌هویت تسلیم‌شدگی به بی‌هویتی غربگرا و از دست دادن همه هستی بومی و مصرفگر بی‌اندیشه تولیدات ذهنی غرب زیستن و کر و کور بودن ندارد. دانش و شناخت غرب، زنای معنوی نیست. تسلیم به هر روز فکر بی‌ریشه و ضدارزش‌های انسانیت و آزادگی خود حرام‌کاری است. حجاب به‌طور عام یعنی زره علیه نگاه حرام یعنی خداترسی و خویشتنداری و حفظ تقوا برای توحید و عدم‌بردگی و پرستش شیطان و عدم غلامی بت‌های گوناگون و بت نفس و بالاتر یعنی فرمان اتقوا... در همه وجوه زندگی، در اقتصاد کلان، در قوای سه‌گانه و قوای نظامی. ما با دو گونه حجاب روبه‌روییم.

۱ـ حجاب از حقیقت و حق متعال که روشنفکری ما و هر شرک و نفاق اسیر آن است. ۲ـ حجاب برای ممانعت از تعدی باطل و حرام در ما و داشتن دژ برابر شیطان برای محافظت از ایمان خود و برای عمل به فرمان حق تعالی. این همان تقواست و در زندگی اجتماعی هم همین حجاب حفظ ارزش‌های الهی لازم و واجب است. ما همان‌گونه که نمی‌توانیم اداره مملکت را به خرابکاران بسپاریم تا مثلا خودروسازی از یک‌طرف و خصولتی‌ها از طرف دیگر و قشر ممتاز و آقاها و آقازاده‌ها و رانتخواران و انگل‌های حریص بیکاره و دلال‌های حقه‌باز از سمت دیگر ملت را بچاپند و با اتومبیل‌های مرگبار مردم را به کشتن دهند و به‌جای بهتر کردن اتومبیل حقیقی محصول دانش و تکنولوژی بومی و بهبود مدام کالای اصیل، به زور برای پاره‌آهن بی‌ارزش ناامن، پول بنز از مردم بستانند و همان‌طور که نمی‌توانیم اجازه دهیم آقازاده‌های پررو و طفیلی، جنگل ایرانی را نابود و صنعت مملکت را فلج و تجارت مملکت را به قاچاق تبدیل کنند و نمایندگان مردم و قضات و روسا نوکران اربابان مافیایی باشند و منافع آنان را درنظر بگیرند و این همه بی‌حیایی و بی‌تقوایی و بی‌حجابی فساد و سفره عشرت و رانتخواری حرامزادگی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و انواع تبعیضات و بی‌عدالتی پهن باشد و بعد تنها به حجاب زنان بپردازیم، همان‌طور هم نمی‌توانیم به روشنفکری اجازه زناکاری با دشمن اسلام و مردم در روز روشن دهیم تا با بی‌شرمی لخت و عور و رها از شرافت تفکر اصیل، مفتخر به نوکری قدرت جنایتکار بشری سر برهنه کند و بی‌فکری‌اش را کالای ارزشمند جا بزند و در جهان نمایش دهد و به خودفروشی‌اش افتخار کند و از اسرائیل دفاع کند. جان سخن امام خامنه‌ای این بود که وجوب حجاب زنان با واجبات کلان پیوند دارد و وجود یکی نباید بهانه ندیده گرفتن دیگری باشد بلکه آن یک حرام را هم نباید تحمل کرد. روشنفکری بی‌حیا با زن بی‌حیا، با اقتصاد بی‌حیا، با سیاست بی‌حیا و با فرهنگ بی‌حیا رابطه دارد و مشوق بی‌حیایی برابر رب‌العالمین و عصمت و معصوم است. حال می‌خواهم بگویم در عرصه روشنفکری ایرانی ما با این تشویق حرام‌کاری و شرک و ظلم روبه‌روییم. با حرامزادگی و زشتکاری با قدرت‌های جهانی و تفکرات الحادی و فسادهای نولیبرالی حرامکار روبه‌رو هستیم. این هم تحمل‌پذیر نیست.

بخش دوم چگونه روشنفکری ما به اسرائیل ختم شد؟

برش

خدمتگزاری چاکرانه در آستان قدرت مدرن

پس این نظر متفکران منتقد غرب و شارحان ارجمند فلسفه و چپ مستقل، قابل قبول نیست که خشونت و به بازی نگرفتن روشنفکران در انقلاب اسلامی و خشونت و سرکوب آنان را به کینه‌توزی و سرآخر سقوط در آغوش اسرائیل کشاند. این دروغ و دست‌کم جهالت محض است زیرا با روشنفکران محارب یا دارای تفکر همراه با محاربان که اول اقدام به جنون‌بارترین خشونت و ضدیت علیه انقلاب کردند، چه می‌توانستند بکنند؟ اجازه دهند با ۲ درصد هوادار و با زورگویی و جوسازی و ترور نقشه‌مند از پیش و تفکر فاسد نهانکار، یک انقلاب را نابود کنند؟ بدتر از انفجار دولت و کشتار جمعی همراهی با صدام و تجزیه‌طلبی چه چیز ممکن بود که نکردند؟ تازه سرشت خشونت‌بار روشنفکری زمان شاه را چه می‌کنید؟ آن زمان هم جمهوری اسلامی بود که آنان با دیکتاتوری و مصرف اندیشه‌های تزریقی و استالینی مقابله با رژیم شاه را نقاب بی‌هویتی و چاکری اربابان قدرت سرمایه کرده بودند؟ کمترین سازشی با این روشنفکری گمراه، چیزی از انقلاب اسلامی و مقاومت و استقلال امروزی باقی می‌نهاد؟ آقایان بدون این‌که فرصت‌طلبی و سوبژکتیویسم و احساسات روشنفکری ایرانی را درست بشناسیم، این روشنفکری و شبه‌مدرنیسم آن جز خدمتگزاری چاکرانه در آستان قدرت مدرن و سرمایه جهانی و تقلید و نفس استقلال، ماهیتا کارکردی نمی‌توانست داشته باشد و عملا نداشت. پای نخبگان بزرگوار دانش و فرهنگ را همان‌طور که گفتم مطلقا به میان نکشید که ربطی به ماهیت روشنفکری نداشتند و هرگز دشمن ایران و سرسپرده اجنبی و ایدئولوژی اجنبی و واسطه از خودبیگانگی و مبلغ بی‌هویتی و پرگویی پوچ و مصرف‌کننده نیست انگاری غربی و دشمن دین، استقلال، اخلاق و فرهنگ ایرانی نبودند. پزانسان منصف گرفتن آسان است؛ واقعگرایی و انصاف و داوری عادلانه غیراحساساتی و ناعوام‌فریبانه و عقلانی و مستند به رخدادهای واقعی مشکل است .روشنفکری ما سیری به سوی ظهور خشونت و بی‌خویشی و ابزارشدگی و درندگی اسرائیلی داشت و با تروریسم و در کنار آمریکا و اسرائیل و جنایت‌شان قرار گرفت و ابزار پرگار شد؛ این استعدادش را پیشاپیش فاش کرد که کنار اسرائیل باشد و برای زورگیری در قدرت هر جنایتی بکند. از رجوی تا هزارخانی تا کومله و حزب کمونیست اسرائیلی و میلانی و جاسوسان سیا و همدستان موساد و نوچه‌های خبیث بی‌ارزشی که مصداق همدستی با شیطانند، مگر جز این کردند؟ هنرمندان پناه برده به دامن آمریکا و سلبریتی‌هایی که بازار روشنفکری و مرجعیت روشنفکری را کساد کردند، از فرهادی تا پناهی و هنرپیشه‌های بی‌مغز شیفته جاسوسی غرب و تبلیغاتچی آب دهان و دلقک‌هایی چون کریمی، مگر شاگردان و درس‌آموخته‌های همین روشنفکران پوچ در چرت و چرک و غرق لقمه حرام سیا و وطن‌فروشی نبودند؟ مگر اینان شاگردان و بازیگران همان کارگردانان تراریخته و استادان بازیچه دانشگاه‌های آمریکا نیستند که سررشته‌اش دست آمریکاست و ید بیضا دارند و بشیر تسلیم به غرب و ایران‌فروشی با نقاب ایران‌دوستی شده‌اند و کنار وحشی‌ترین دشمن ایران و شیطان بزرگ ابزار تبلیغی‌اش گشته‌اند و از دست‌شان لقمه می‌گیرند؟ مگر هما ناطق و امثال او همه اعتبارشان را خرج توجیه توطئه‌های انگلیسی و دفاع از بابیت و وهابیت نکردند؟ و زیر سایه این درندگان با انقلاب مردم نجنگیدند؟ اگر کسی باید طلبکار و مظلوم خوانده شود، جمهوری اسلامی است به جرم شجاعت در ایستادگی و شکست توطئه آمریکا و روشنفکران در خدمت آمریکا.